

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

تنبیه پنجم

بحث ما در تنبیهات دوران بین متباینین است، تا به حال چهار تنبیه را گذرانیدیم. تنبیه پنجم این مسئله است که در مواردی که در اطراف علم اجمالی اصول عملیه در عرض یکدیگر جریان پیدا می‌کنند، بدون شك علم اجمالی منجزیت دارد. برای اینکه این اصول عملیه در زمان واحد و در رتبه واحد در عرض یکدیگر جریان دارند و بعد تساقط می‌کنند و بعد از تساقط نوبت به منجزیت علم اجمالی می‌رسد. همین مثالی معروفی که علم اجمالی داریم یکی از این دو ظرف نجس است، اینجا می‌گوئیم این علم اجمالی منجزیت دارد، اجتناب از هر دو واجب است و اصول عملیه که در هر يك از این دو طرف جریان دارد در عرض یکدیگر است، یعنی اصالة الطهارة در این ظرف با اصالة الطهارة در ظرف دیگر في رتبة واحد است، تساقط می‌کنند و بعد از تساقط علم اجمالی منجز است.

حالا در این تنبیه بحث در این است که اگر اطراف علم اجمالی طوری است که اصل عملی در يك طرف در يك رتبه لاحق نسبت به طرف دیگر است و جریان اصل عملی در يك طرف در يك رتبه مقدمه است. اینجا مجموعاً سه صورت وجود دارد که باید حکم این سه صورت را بررسی کنیم. صورت اول علم اجمالی داریم به اینکه یا این آب نجس است و یا این تراب نجس است. صورت دوم اینکه علم اجمالی داریم یا این آب غصبی است و یا این تراب غصبی است و صورت سوم این است که علم اجمالی داریم یکی از اینها نجس است و دیگری غصبی است، اما نمی‌دانیم آب نجس است و این خاک غصبی است یا آب غصبی است و این خاک نجس، که اینها نتایج و آثار مختلفی دارد.

قبل از اینکه این سه صورت را بیان کنیم باید محل نزاع را روشن کنیم، خود محل نزاع مجموعاً دو فرض دارد، يك فرض این است که در یکی از این اطراف علاوه بر آن اثری که ما دنبالش هستیم يك اثر شرعی هم عرض با آن اثری که در طرف دیگر هست وجود ندارد و فرض دوم این است که يك اثری وجود دارد، که حالا مثالش را عرض می‌کنیم.

در همین مثال اول علم اجمالی داریم یا این آب نجس است و یا این تراب؟ تراب دو اثر دارد، اثر اول تراب این است که می‌شود با آن تیمم کرد، منتهی این اثر تیمم الآن اگر ما بپاییم اصالة الطهارة را در این تراب جاری کنیم اثری ندارد! برای اینکه اگر واقعاً آب طاهر باشد با وجود آب نوبت به تیمم نمی‌رسد. اگر ما در این تراب اصالة الطهارة را جاری کردیم در صورتی اثر دارد که این آب نجس باشد، اگر آب نجس باشد و ما شك کردیم این تراب نجس هست یا نه؟ این اصالة الطهارة در تراب «في رتبة لاحقة علي أصالة الطهارة» در آب است. پس در این مثال از این جهت برایتان خوب روشن باشد؛ آنجایی که علم اجمالی داریم یکی از این دو آب نجس است اصالة الطهارة در هر کدام در رتبه اصالة الطهارة دیگری است و هیچ فرقی نمی‌کند، اما در این مثال که علم اجمالی داریم یا این آب نجس است و یا این تراب، اصالة الطهارة در تراب في رتبة متأخرة عن أصالة الطهارة در آب است. یعنی اگر اصالة الطهارة در آب جاری نشود نوبت به او می‌رسد! حالا در همین جا آن دو فرض را دقت کنید: فرض اول

این است که بگوئیم این تراب هیچ اثری غیر از تیمم برایش مترتب نیست، و تیمم هم متأخر از وضو است، اگر طهارت مائیه ممکن نباشد نوبت به تیمم می‌رسد اما اگر گفتیم این تراب يك اثر دیگری به نام سجده برایش مترتب است، اگر این تراب پاك باشد ما می‌توانیم بر آن سجده کنیم «و جواز السجدة أثرٌ في عرض» آن اثر طهارت است، یعنی دیگر نمی‌گوئیم در تراب جواز سجده متأخر از مسئله طهارت مائیه است، اینها در رتبه واحده هستند.

اول بیائیم آنجایی که این تراب غیر از تیمم اثر دیگری ندارد حکمش را بررسی کنیم؛ اینجا یی که اثر دیگری ندارد می‌گوئیم جریان اصالة الطهارة در آب بلا معارض است، اصلاً معارض ندارد، ما الآن شك می‌کنیم این آب طاهر است یا نه؟ اصالة الطهارة را در آن جاری می‌کنیم و این اصالة الطهارة عنوان معارض را ندارد و وقتی معارض نداشت می‌گوئیم نوبت به جریان اصالة الطهارة در تیمم نمی‌رسد، اصالة الطهارة در تیمم در تراب جایی است که ما نتوانیم این اصالة الطهارة در ماء را جاری کنیم، اگر در این جاری کردیم اصلاً نوبت به آن نمی‌رسد لذا معارض ندارد. وقتی معارض نداشت اینجا دیگر علم اجمالی منجزیت ندارد. چرا؟ چون مکرر ما خواندیم در همین بحث دَوْران بین متباینین این تعبیر را زیاد تکرار کردیم الآن هم تکرار می‌کنیم، در کلمات نوع آقایان و بزرگان هم این تعبیر وجود دارد «علم اجمالی در صورتی منجزیت دارد که متعلق به يك تکلیف فعلی علی جمیع التقادیر باشد، به يك تکلیف فعلی علی کلّ تقدیر باشد، در حالی که در اینجا اینطور نیست و می‌گوئیم اگر این آب طاهر باشد، اصلاً دیگر نوبت به تیمم نمی‌رسد، نسبت به تراب تکلیف فعلیت ندارد.

و بعبارة أُخري اگر گفتیم تراب در واقع نجس است که جایز التیمم نیست! اگر هم پاك باشد باز جایز التیمم نیست، تعبیری که اینجا در برخی از کلمات وجود دارد این است که اینجا که ما علم اجمالی داریم یا آب نجس است یا تراب، نمی‌توانیم بگوئیم عدم جواز تیمم از آثار این تکلیف معلوم بالاجمال است. چرا؟ چون اگر این تراب واقعاً پاك باشد تیمم با آن جایز است، اگر این تراب نجس باشد تعبیر این است که اگر آب واقعاً نجس باشد تراب جواز تیمم دارد نه عدم جواز، در حالی که ما می‌خواهیم عدم جواز تیمم را از آثار تکلیف معلوم بالاجمال بگیریم، می‌گوئیم اینجا که علم اجمالی داریم یا آب نجس است یا این خاک؟ عدم جواز تیمم از آثار این معلوم بالاجمال ما نیست، چون اگر واقعاً آب نجس باشد تراب جواز تیمم دارد نه عدم جواز. اگر تراب نجس باشد اینجا عدم جواز تیمم مستند به نجاست او نیست، بلکه چون آب پاك است و با وجود آب پاك نوبت به تیمم نمی‌رسد باز می‌گوئیم تیمم در این جایز نیست.

پس اینجا یی که غیر از تیمم هیچ اثر دیگری برای این تراب وجود ندارد، علم اجمالی داریم یا آب نجس است یا تراب، اصالة الطهارة در آب جاری می‌شود بلا معارض و مسئله تمام می‌شود. یعنی وقتی بلا معارض شد ما طبق همان اصل عمل می‌کنیم می‌گوئیم آب پاك است و با این آب وضو می‌گیریم در نتیجه اینجا دیگر علم اجمالی منجزیت ندارد. اما صورت دوم در جایی است که این تراب علاوه بر جواز تیمم جواز سجده هم برایش مترتب باشد که جواز سجده يك اثر شرعی است در عرض آن طهارت مائیه. اینجا آقایان فرمودند درست است، حالا که يك اثری در عرض او دارد، اصالة الطهارة در آب جاری می‌شود، اصالة الطهارة در تراب هم جاری می‌شود، هر دو با هم تعارض می‌کنند «و إذا تعارضتا تساقطا» وقتی تساقط شد علم اجمالی منجزیت دارد. در صورت سابق تعارضی نبود، تساقطی نبود، به مقتضای اصالة الطهارة در ماء عمل می‌شد، علم اجمالی منجزیت نداشت، اما در اینجا چون این دو تا اصل، اصول ترخیصی، هر گاه اصول ترخیصیه در اطراف علم اجمالی جاری شدند، تعارض یا تساقط کردند علم اجمالی اثر خودش را می‌گذارد.

حالا که علم اجمالی اثر خودش را می‌گذارد اینجا چه کار کنند؟ بحثی که اینجا واقع شده این است که آیا منجزیت علم اجمالی

اقتضا می‌کند بگوئیم این آدم نه با این آب وضو بگیرد و نه با این خاک تیمم کند؛ و در نتیجه عنوان فاقد الطهورین را پیدا می‌کند، بگوئیم این آدم، اینکه علم اجمالی دارد یا آب نجس است یا این خاک! مثل کسی است که نه آب و نه خاک دارد، فاقد الطهورین است و باید ببینیم در فاقد الطهورین چه باید گفت؟ آیا این عنوان فاقد الطهورین را پیدا می‌کند؟ یا اینکه نه! این از موارد فاقد الطهورین نیست، بلکه این علم اجمالی دارد یا آب نجس است یا خاک، باید جمع کند بین الوضوء و التیمم.

مرحوم آقای خوئی قدس سره همین نظر را اختیار کرده و می‌فرمایند اینجا از مواردی است که برای اینکه طهارت یقینی را تحصیل کند هم باید تیمم کند و هم باید وضو بگیرد، تحصیلاً للطهارة الیقینیّة.

در دنباله مطلب می‌فرمایند اگر کسی سؤال کند حالا که باید جمع کند آیا اول باید وضو را بگیرد و بعد تیمم، یا اول تیمم بعد وضو؟ می‌فرماید در اینجا در این فرض که علم اجمالی دارد یا این آب نجس است یا این خاک، اول باید تیمم کند بعد وضو بگیرد، چرا؟ چون اگر آمد اول وضو گرفت و اگر فرض کردیم که این آب واقعاً نجس باشد، مواضع تیمم نجس می‌شود و کثیری از فقها طهارت موضع تیمم را لازم می‌دانند، آن مواضع تیمم باید طاهر باشد، لذا اول تیمم کند، تیمم خاک است، حالا خاک که دست را نجس نمی‌کند، تیممش که تمام شد بعد وضو بگیرد، تقدیم تیمم بر وضو لازم است.

نکته‌ای که می‌خواهیم عرض کنیم این است که در مقابل این فرمایش مرحوم آقای خوئی که می‌فرماید اینجا می‌کند علم اجمالی دارد یا آب نجس است یا خاک؟ هر دو را باید انجام بدهد، هم وضو و هم تیمم! عرض می‌کنیم چرا؟ می‌فرماید «تحصیلاً للطهارة الیقینیّة» چون اگر واقعاً در اینجا جمع بین هر دو کند، این هم با این خصوصیت که اول تیمم کند و بعد وضو بگیرد یقین دارد طهارت واقع شده و نمی‌شود ما مسئله را از موارد فاقد الطهورین قرار بدهیم. اگر آمد اول تیمم کرد، بر فرض این خاک هم نجس باشد اینجا اشکالی ندارد! این نکته را هم توضیح دادند که اگر کسی بگوید تیمم با خاک نجس تشریع است، می‌فرماید برای اینکه شبهه تشریع پیش نیاید رجاء این کار را انجام بدهد.

اما بالأخره در مقام امتثال اگر اول تیمم انجام داد و بعد با این آب وضو گرفت، این طهارت یقینیّه برایش حاصل شده. حالا سؤال این است که این شخص می‌خواهد نماز بخواند، اگر واقعاً این تراب پاک باشد و این آب نجس باشد، تراب که پاک است با آن تراب آن طهارتی که شرط برای صلاه است واقع شده ولی اگر این آب نجس باشد بدنش متنجس می‌شود. با این بدن نجس برای نماز بایستد؟ این می‌خواهد طهارت را تحصیل کند، درست است اگر تیمم را گرفت و این خاک پاک بود، آن طهارتی که شرط نماز است محقق می‌شود اما اگر بعد از آن بیاید در اینجا این آب را برای وضو استفاده کند و این آب نجس باشد صورتش نجس می‌شود، دستهایش نجس می‌شود، پایش نجس می‌شود، آن وقت با این بدن نجس چطور بتواند برای نماز بایستد؟!

اشکالی که در فرمایش مرحوم آقای خوئی به ذهن می‌رسد همین است که اگر بعد الجمع بینهما مانع دیگری به وجود نمی‌آید عقل می‌گوید در اینجا باید جمع کند و هم باید وضو بگیرد و هم تیمم کند، اما وقتی می‌گوئیم شما می‌گوئید اگر اول وضو بگیرد و آب نجس باشد این تیمم دیگر به درد نمی‌خورد! چون محل تیمم باید پاک باشد، پس اول تیمم کند و بعد وضو بگیرد! اگر بعد وضو گرفت و آب نجس بود چطور با این بدن نجس برای نماز بایستد.

در تزامم بین اینکه آن حدث را تطهیر کند یا خبث را تطهیر کند، می‌گویند تطهیر حدث مقدم است. اگر این را گفتیم، این اشکال اینجا حل می‌شود. یعنی بگوئیم بر فرض که این احتمال را می‌دهیم اینجا نجابت خبثی وجود داشته باشد اما در تزامم بین رفع الحدث و رفع الخبث، رفع الحدث مقدم است، اگر این را گفتیم در اینجا باز حق با ایشان می‌شود و این نظر نظر تامی می‌شود.

نکته دیگر که باید تذکر بدهیم این است که بگوئیم ملاقي با اطراف علم اجمالي نجس نیست، ملاقي در جايي است که شما دستتان را به يکي از اين ظرفها زدید، اما آنجايي که دستتان را به هر دو ظرف زدید یقیناً نجس شده است. اینکه بگوئیم مجرد اینکه يك طهارت یقینیه حاصل شود ولو مستلزم به این باشد که بدن او نجس شود يك مقداري مشکل است.

يك تأملي کنید در جلد دوم مصباح الاصول صفحه 402 ایشان این را به عنوان تنبيه یازدهم دنبال کردند.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين